

تجدید مرزهای مفهومی تمدن نوین اسلامی در اندیشه‌ی امام خامنه‌ای

تجدید مرزهای مفهومی تمدن نوین اسلامی در اندیشه‌ی امام خامنه‌ای

محمد آقائی و محمد رضا فتحی مهر

نویسندگان: محمد آقائی[1]، محمد رضا فتحی مهر[2].

چکیده:

بهترین راه برای بررسی و مطالعه‌ی پدیده‌های مرکب به دست آوردن فهمی کلی از آن‌ها است که جغرافیای حوزه‌ی مطالعاتی مطلوب را به پژوهشگران نشان دهد. از این روی برای مطالعه‌ی پدیده‌ی آینده محور «تمدن نوین اسلامی» لازم است ابتدا مرزهای مفهومی آن مورد بازشناسی قرار گیرد. آیت‌الله خامنه‌ای به عنوان تاثیرگذارترین عالم شیعی در قرن بیست و یکم دارای سپهری اندیشه‌ای است که افق‌های گوناگون آن سیراب از آموزه‌های اصیل اسلامی است؛ به همین علت شناخت مرزهای مفهومی تمدن نوین اسلامی در اندیشه‌ی ایشان گامی مهم در راستای نیل به معرفت صحیح از فرهنگ سیاسی تشیع می‌باشد. سوال اصلی نوشتار حاضر آن است که آفاق تمدن نوین اسلامی در سپهر اندیشه‌ی آیت‌الله خامنه‌ای چیست؟ برای پاسخگویی به این پرسش انگاره‌ی تمدن نوین اسلامی در چهار حوزه‌ی کلان هستی‌شناسی، معرفت‌شناسی، غایت‌شناسی، و روش‌شناسی در اندیشه‌ی آیت‌الله خامنه‌ای مورد مطالعه و بازتفسیر قرار گرفت. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد تمدن نوین اسلامی در اندیشه‌ی ایشان از لحاظ هستی‌شناسی به صورت دویچه‌ی، در قالب معرفت‌شناسی آفاقی، با غایت سعادت طلبی، و در نهایت روش‌شناسی اخلاقی فهم می‌گیرد. نوشتار حاضر در زمره‌ی پژوهش‌های کیفی فلسفی-سیاسی است که با روش توصیفی تحلیلی صورت گرفته و منابع آن از طریق مطالعه‌ی اسنادی و رجوع به منابع موجود گردآوری شده است.

کلیدواژگان: تمدن نوین اسلامی، آیت‌الله خامنه‌ای، هستی‌شناسی، معرفت‌شناسی، غایت‌شناسی، روش

شناسی.

هر چند کلیت موضوع تمدن سازی از سال 1370 در کلام مقام معظم رهبری مورد اشاره قرار گرفت، اما از شانزده سال قبل یعنی دوازده آذر 1379 که آیت‌الله خامنه‌ای برای اولین بار مراحل پنجگانه‌ی وصول به تمدن نوین اسلامی را در دیدار با کارگزاران نظام مطرح فرمودند [3] تاکنون دغدغه‌ی اندیشمندان و صاحبان قلم تبیین ابعاد و سرحدات معرفتی این بایسته‌ی محتوم اسلامی است. ایشان تصریح نمودند که تحقق تمدن نوین اسلامی پیش از هر چیز به دو مولفه‌ی اساسی نیازمند است یعنی «تولید فکر» و «پرورش انسان» [4]. در طول این شانزده سال ایشان کرارا بر پیگیری این خواست تأکید کرده و افق پیش روی مردم و مسئولین را در رسیدن به آن مطرح فرموده‌اند. از منظر ایشان جمهوری اسلامی دو مرحله‌ی اولیه یعنی «انقلاب اسلامی» و «نظام اسلامی» را با موفقیت پشت سر گذاشته و به سومین مرحله رسیده است و هنوز در مرحله‌ی سوم این پنجگانه قرار دارد یعنی «مرحله‌ی دولت اسلامی» و تا این مرحله با تمام اجزای آن به وقوع نپیوندد شاهد «جامعه اسلامی» و در نهایت «تمدن نوین اسلامی» نخواهیم بود [5].

اما تمدن وجه مادی حیات اجتماعی مردم است که بر مبنای دو انگاره‌ی فرهنگ و تفکر بنا شده است (خرمشاد، 1392: 130). بر این مبنا تمدن به معنای هر دستاوردی است که انسان بما هو انسان در جایگاه اجتماعی خویش کسب نموده و می‌نماید، لازم به یادآوری است که این دستاورد نمی‌تواند در جهت مخرب باشد بلکه لازم است یک دستاورد سازنده و در جهت ایجابی باشد (پهلوان، 1390: 48). زمانی که درباره‌ی تمدن سخن به میان می‌آید ناگزیر از بحث درباره‌ی سیاست‌های در راستای آن و مقومات اجتماعی آن هستیم، به همین علت نمی‌توان از تمدن سازی سخن گفت و مباحثی سیاسی و اجتماعی مطرح نکرد، زیرا از عصر روشنگری تا به حال تمدن همواره ذیل الگوی سیاست و اجتماع متصور بوده است [6].

نگاه به تمدن و تمدن سازی همواره یک نگاه پسینی بوده است. به این معنا که اول تمدن‌ها شکل گرفته است و سپس تاریخ‌نگاران، سیاستمداران، جامعه‌شناسان، و اندیشمندان به شناسایی و صورت‌بندی اجزای آن و لوازم و مقدمات آن پرداخته‌اند [7]. اما آن‌چه مسلم است آن است که تمدن نوین اسلامی هنوز شکل نگرفته و صورت متعینی از آن به چشم نیامده، به همین علت مرزهای معرفتی و مفهومی آن نیز مورد تحدید قرار نگرفته است. درست در همین جا است که ضرورت پژوهش حاضر مشخص می‌گردد. هدف نهایی نوشتار حاضر آن است که با عرضه‌ی «تمدن نوین اسلامی» به عنوان یک کل واحد به چهار کلان‌الگوی هستی‌شناسی، معرفت‌شناسی، غایت‌شناسی، و در نهایت روش‌شناسی مرزهای مفهومی و معرفتی تمدن نوین اسلامی را در اندیشه‌ی آیت‌الله خامنه‌ای روشن سازد.

روش پژوهش در نوشتار حاضر یکی از روش‌های قدیمی، منطقی و مرسوم در فلسفه‌ی سیاسی است که

اختصاصاً برای تحدید سرحدات معرفتی مفاهیم مرکب به کار می‌رود. به عبارت دیگر رویکرد پژوهش حاضر کیفی است که با شیوه‌ی توصیفی-تحلیلی و با جستجو در اسناد موجود به رشته‌ی تحریر درآمده است و ابزار گردآوری اطلاعات آن فیش برداری بوده است. لازم به یادآوری است که با توجه به جستجوی نگارنده تاکنون پژوهشی با رویکرد و روش نوشتار حاضر به رشته‌ی تحریر درنیامده است.

2. ایضاح یک مفهوم کلیدی؛ «تمدن»

«تمدن» و «فرهنگ» همواره در معیت هم و در کنار یکدیگر به کار برده شده است تا جایی که یک خلط مفهومی میان این دو انگاره به وجود آمده است. این در حالی است که به تعبیر نشانه‌شناسانه تمدن و فرهنگ دو مفهوم متفاوت هستند که هر یک صرف نظر از دیگری در جریان دیالکتیک سلب و ایجاب معنایی خاص را به خود جلب نموده و طبیعتاً دایره‌ای از معانی را از خود دور نموده‌اند [8]. اصولاً درباره‌ی نوع ارتباط میان تمدن و فرهنگ در میان اندیشمندان چهار نظر متفاوت وجود دارد:

1. هر تمدن متشکل از تعدادی فرهنگ متعین است که در ارتباط با یکدیگر به تمدن مورد نظر هویت بخشیده و آن را به منصفه‌ی ظهور می‌رسانند. به عبارت دیگر در این دیدگاه رابطه‌ی میان فرهنگ و تمدن از منظر منطقی عموم و خصوص مطلق است به طوری که فرهنگ در دایره‌ی تمدن قرار می‌گیرد (آراسته خو، 1369 : 273).

2. عده‌ای همچون ادوارد برنت تیلور در کتاب فرهنگ ابتدایی (2010) تفاوتی مشخص میان تمدن و فرهنگ قائل نیستند و بر هر دو مفهوم معنایی خاص و یکسان بار می‌کنند.

3. ویل دورانت تشکیل شهرنشینی را مشخصه‌ی بارز تمدن به حساب می‌آورد و معتقد است فرهنگ و تفکر تنها در پیشگاه شهرنشینی است که در عداد تمدن آورده می‌شود. به عبارت دیگر در دوران پیشاشهرنشینی هرچند تفکر و فرهنگ وجود داشته است ولی نمی‌توان آن را به حساب تمدن نوشت (دورانت، 1391 : 3).

4. نگاه چهارم که نگاه مختار این نوشتار نیز محسوب می‌گردد، فرهنگ را به مثابه سنگ بنای تمدن معرفی می‌نماید [9]. در این نگاه اصالت با فرهنگ است و تمدن وجه بیرونی و صورت خارجی فرهنگ تلقی می‌گردد (خرمشاد، 1392 : 131).

هر چند هر چهار مورد بالا در ادبیات محققان به چشم می‌خورد اما اینگونه به نظر می‌رسد که نگاه

چهارم شواهد بیشتری در آثار صاحب نظران دارد. به عبارت دیگر اکثر اندیشمندان که در این رابطه قلم زده‌اند و به بازشماری ارکان تمدن پرداخته‌اند ابتدا به مولفه‌های فرهنگی و سپس به مولفه‌هایی غیر از آن پرداخته‌اند. مثلاً ابن خلدون اندیشمند معروف جهان اسلام مولفه‌های تمدن را هنر و معرفت، دین، عصیت، شهرنشینی، صنعت، کار، ثروت، و جمعیت می‌داند (آدمی، 1387: 39). یا لوکاس دانشمند و مورخ اروپایی عناصر تمدن را هنر، دانش، ارزش‌های دین مدار و اخلاق مدار، اقتصاد، و در نهایت نظام سیاسی می‌داند (لوکاس، 1393، ج 1: 15). لاهوس وقتی می‌خواهد از بنیان‌های تمدن سخن به میان آورد قانون‌گذار، دین، خط، زبان، دانش، هنر، و نظام سیاسی را اجزای مقوم تمدن معرفی می‌نماید (مهیمنی، 1379: 207). به عبارت دیگر تمدن پیچیده‌ترین برساخته‌ی فرهنگ و هویت یافته از آن است و هر چند در طول تاریخ و در قلمروهای جغرافیایی گوناگون تغییرات و پویایی فرهنگ را شاهد بوده‌ایم اما همواره این تمدن‌ها در اساس خویش وابسته به فرهنگی متعین بوده‌اند (Smith & Baylis, 1997: 376).

همان طور که از کلیت آرای اشاره شده برمی‌آید این محققان و اندیشمندان فرهنگ را به مثابه زیربنای تمدن محسوب کرده و برای آن نقشی کلیدی در تمدن‌سازی قائل شده‌اند. نمودار شماره یک اجزای تمدن را به روشنی بیان می‌کنند.

همان گونه که از نمودار بالا روشن می‌شود در واقع مجموع آرای گفته شده را می‌توان به این صورت خلاصه کرد که تمدن برساخته‌ای از دو دسته بنیان‌های نرم و مولفه‌های سخت است که در یک جریان همگشتگی تمدن را شکل می‌دهند (خرمشاد و آدمی، 1388: 164).

3. چارچوب نظری: روش سطح تحلیل

یکی ملزومات اساسی هر پژوهش علمی طراحی چارچوبی نظری است که بتواند پژوهشگر را در یافتن پاسخ‌های صحیح برای سوال اصلی پژوهش یاری کند (سید امامی، 1387: 162). طراحی یک چارچوب نظری علمی مناسب ربط وثیقی به موضوع و به تبع آن سوال اصلی پژوهش دارد: موضوع مورد مطالعه بسیط است یا مرکب، محدود است یا وسیع، متعین است یا نامتعین و در نهایت قیاسی است یا استقرایی. از آن‌جا که هدف اصلی نوشتار فهم آفاق تمدن نوین اسلامی در سپهر اندیشه‌ی آیت‌الله خامنه‌ای است لذا برای پاسخگویی به این پرسش نیاز به ارائه‌ی چارچوبی نظری داریم که اندیشه‌ی ایشان را در سطوح گوناگون مورد بازشناسی قرار دهد. به لحاظ منطقی مناسب‌ترین شیوه جهت فهم کلیت یک اندیشه آن است که آن اندیشه را در چهار سطح گوناگون مورد مطالعه قرار دهیم تا بنیادی‌ترین اصول آن را به دست آوریم، به عبارت دیگر برای فهم کلیت معرفتی تمدن نوین اسلامی در اندیشه‌ی آیت‌الله خامنه‌ای لازم است آن را به عنوان یک کل واحد ذیل چهار کلان‌الگوی هستی‌شناسی، معرفت‌شناسی، غایت‌شناسی، و روش‌شناسی مورد مطالعه قرار دهیم.

هر کدام از این چهار سطح دارای سطوحی است که با قرار دادن اندیشه‌ی ایشان در آن‌ها می‌توانیم تصویری روشن و شمایی مشخص از جغرافیای اندیشه‌ی تمدن نوین اسلامی را در اندیشه‌ی ایشان به دست آوریم. تمدن نوین اسلامی را به لحاظ هستی‌شناسی می‌توانیم تک بعدی و یا دو بعدی بدانیم، معرفت‌شناسی آن را می‌توانیم به صورت گروهی و یا آفاقی بدانیم، از حیث غایت‌شناسی، هدف نهایی تمدن نوین اسلامی ممکن است منفعت طلبانه و یا سعادت طلبانه باشد و در نهایت از حیث روش‌شناسی، تمدن نوین اسلامی ممکن است با روش اخلاقی و یا غیر اخلاقی صورت پذیرد. هر کدام از این مفاهیم دارای توضیحات و تعاریفی است که در ذیل همین بخش مورد بررسی قرار می‌گیرد. صورت کلی چارچوب نظری پژوهش و اجزای آن در قالب «نمودار دو» به روشنی نشان داده شده است.

3-1. هستی‌شناسی:

هستی‌شناسی از لحاظ لغوی عبارت است از علم یا فلسفه‌ی هستی (های، 1385: 106). آنتولوژی یا هستی‌شناسی در اصطلاح فلسفه نظریه‌ی عام است درباره‌ی این که چه چیزها و یا چه جوهرهایی در جهان وجود دارند (بنتون و کرایب، 1384: 22). این دانش در صدد ارائه‌ی و آزمون ادعاهایی درباره‌ی این که پدیده‌های اجتماعی و سیاسی چیستند، از چه اجزایی تشکیل شده‌اند و این اجزا چه ارتباطی با یکدیگر دارند است (Blaikie, 1993: 6). به تعبیری دیگر هستی‌شناسی معطوف به بررسی فرض‌هایی خاص درباره‌ی جامعه و سیاست است (افتخاری، 1392: 11).

هستی‌شناسی چیزی جز نگاه پژوهشگر به عالم بیرون نیست، به عبارت دیگر تمام فرض‌های کلی شخص پژوهشگر درباره هستی و جهان در نگاه هستی‌شناسانه‌ی وی تجلی می‌یابد، یعنی هستی‌شناسی نگرش پژوهشگر درباره‌ی آن چه جهان را می‌سازد و چگونگی مطالعه‌ی آن است (Barbour, 2007: 20). به تعبیری بهتر هستی‌شناسی بازتاب نگرش پژوهشگر درباره‌ی کنه وجود و سرشت جهان است (مارش و فولانگ، 1387: 33).

در یک تقسیم بندی کلی می‌توانیم دو نوع رهیافت را از حیث هستی‌شناسانه از یکدیگر تفکیک نماییم: رهیافت «تک بعدی»، رهیافت «دو بعدی». سکولارها و مادی‌گرایان، دنیا و جهان را دارای تنها یک بعد می‌دانند، آنان معتقدند زندگی منحصر در همین جهان مادی است و خارج از این جهان چیزی وجود ندارد و اگر هم احیانا وجود داشته باشد هیچ ربطی به ما ندارد. خروجی این نگاه از منظر فلسفه‌ی سیاسی تمدن نوین اسلامی این می‌شود که تمدن نیز تنها به صورت مادی معنا دارد و خارج از مادیات معنایی نخواهد داشت. در مقابل این گروه، کسانی قرار دارند که رهیافت دو بعدی داشته و زندگی و هستی را دو بعدی می‌دانند. اینان معتقدند که انسان تنها همین وجود مادی نیست، بلکه علاوه بر وجود مادی دارای وجهی معنوی نیز هست که اتفاقا همین وجه معنوی اصل و اساس وجود او را تشکیل می‌دهد. ایشان معتقدند روح معنوی در همه‌ی افعال و کردار انسانی جریان دارد و همین روح معنوی است که به رفتار انسان جهت می‌دهد، از این روی در تمدن نوین اسلامی نیز مانند همه‌ی افعال بشری روح معنوی

جریان دارد و همین روح معنوی است که جهت صحیح تمدن را در انسان مشخص می‌نماید.

2-3. معرفت شناسی:

معرفت شناسی یا اپیستمولوژی دانشی است درباره‌ی این که چه چیز را و چگونه می‌توان شناخت است توجیه ماهیت و شناخت چیستی‌ی مطالعه شناسی معرفت بهتر عبارت به (Walliman, 2006: 14) جهان در جوهرهایی و چیزها چه که یافت‌درمی پژوهشگر شناسی هستی‌ی مرحله در (Schwandt, 2001: 71) وجود دارد و این جوهرها از چه اجزایی تشکیل شده است، اما در معرفت شناسی پژوهشگر دیگر کاری به این ندارد که چه چیزها و جوهرهایی در جهان وجود دارد، بلکه به این می‌پردازد که چگونه می‌توانیم درباره‌ی هستی‌هایی که وجود آن‌ها را قبول کرده‌ایم شناخت به دست آوریم.

به طور کلی معرفت شناسی به مفروضاتی درباره‌ی چگونگی شناخت هر چه وجود آن پذیرفته است گفته می‌شود (صادقی فسایی و ناصری راد، 1390: 81). به عبارت دیگر معرفت شناسی مبنایی فلسفی برای مشخص کردن معرفت‌های ممکن و معیارهایی برای ارزیابی دانش در اختیار پژوهشگر قرار می‌دهد (Crotty, 1998 : 8). در واقع در حالی که هستی شناسی به مولفه‌های ماهوی تمدن نوین اسلامی نظر دارد، معرفت شناسی نمود عینی آن ماهیت را در عالم خارج تبیین می‌کند (افتخاری، 1392: 12).

به طور کلی می‌توانیم تمدن نوین اسلامی را از منظر معرفت شناسی در قالب دو منظر صورت‌بندی نماییم: تمدن گروهی، تمدن آفاقی. در تمدن گروهی مناط مدنیت منحصر در عضویت در گروهی خاص می‌شود، یعنی این طور نیست که هر انسانی به صرف برخورداری از مولفه‌های تمدنی متمدن محسوب شود، بلکه انسان به این حیثیت که عضو گروهی دینی، نژادی، و یا قومی است متمدن شناخته می‌شود. به عبارت دیگر ملاک معرفت انسان به عنوان موجودی متمدن به این بستگی دارد که آیا این انسان در گروهی خاص که متمدن شناخته می‌شود عضویت دارد یا خیر. اصولاً چنین نگاهی از ساحت تمام ادیان ابراهیمی و پیروان آن‌ها دور است و اگر دیده می‌شود که در یهودیت امروز چنین دیدگاهی وجود دارد نه به خاطر دستورات متون اصیل دینی ایشان، بلکه به خاطر تحریف تاریخی در منابع دست اول ایشان است.

در مقابل ایشان و در نگاه هستی‌شناختی ادیان توحیدی، منبع خلقت تمامی موجودات و به خصوص انسان خداوند محسوب می‌گردد. با توجه به این نگاه هستی‌شناسانه، معرفت شناسی این ادیان در موضوع تمدن آفاقی خواهد بود. در این نگاه مناط شناخت انسان به عنوان موجودی متمدن آن است که خداوند روح خود را در او دمیده است، و هر که این خصیصه در او یافت شود – که همه‌ی انسان‌ها را دربرمی‌گیرد- و واجد مولفه‌های تمدن نیز باشد – که در صفحات قبل مورد بررسی قرار گرفت- متمدن محسوب می‌گردد. صفت

«آفاقي» از اين حيث به اين نوع معرفت شناسي اطلاق مي‌شود که تمامي نوع بشر را در بر مي‌گيرد و متوجه گروهی خاص از انسان‌ها نمي‌باشد.

3-3. غايت شناسي:

غايت مهم‌ترين هدف یک فرد و یا یک مجموعه است، ممکن است فرد اهداف گوناگونی برای خود تعريف نمايد و در پی دستيابي به تمامي آن‌ها باشد ولي در اين مجموعه اهداف یک هدف بسيار پر اهميت وجود دارد که ساير اهداف را تحت تاثير خود قرار مي‌دهد، هدفی که رسيدن به ساير اهداف مقدمه ای برای رسيدن به آن است. به عبارت ديگر غايت همان هدف نهايي است که تمامي اهداف خرد و ميانه‌اي یک بازديگر در ذيل آن و در راستاي آن تعريف مي‌شود [10]. وقتي سخن از غايت شناسي تمدن نوين اسلامي به میان آورده مي‌شود منظور يافتن آن هدف غايي تمدن نوين اسلامي است که تمامي اهداف تمدن محور تعريف شده در دکترین ايدئولوژیک ذيل آن و در راستاي رسيدن به آن تعريف شده باشد.

به لحاظ هستي شناسي مي‌توانيم دو روي‌آورد کلي غايت شناسي تمدن را از يکديگر مورد تفکيک قرار دهيم: اول تمدن با هدف «منفعت طلبی»، و دوم تمدن با هدف «سعادت طلبی». قائلان به روي‌آورد اول معتقدند که از لحاظ هستي شناسي انسان منحصر در ماديات است و وجود او با ظاهر مادي او يکسان است، اين نگاه به صورت طبيعي منجر به آن مي‌شود که مهم‌ترين هدف چنين افراي زندگي مرفه مادي باشد چون وراي اين جهان چيز ديگري را نمي‌بينند. اينان معتقدند که تمدن تنها برای امور مادي و در راستاي هر چه بهتر کردن زندگي مادي است و معنويات در تمدن هيچ جاگاهي ندارد. لازم به يادآوري است که اين دسته ممکن است در بعضي شرايط خاص معنويات را مورد توجه قرار دهند، اما در اين حالت نيز خود معنويات نيست که حايز اهميت است، بلکه امور معنوي تا جايي داراي اهميت است که به رسيدن به اهداف مادي کمک نمايد و بديهي است که خودشان فاقد اهميت هستند (جونز، 1384: 502-481).

در مقابل قائلان به روي‌آورد دوم معتقدند هدف غايي تمدن نوين اسلامي وصول به سعادت است. ايشان به لحاظ هستي شناختي معتقد به دوجهي بودن (مادي و معنوي) نظام هستي مي‌باشند و وجه معنوي را مهم‌تر وجه مادي به حساب مي‌آورند، از اين روي هدف نهايي تمدن را رسيدن به سعادت يعني خوشبختي هم در دنيا و هم در آخرت مي‌دانند. در اين جبهه‌اي فکري نيز دو سطح از سعادت مطرح است. سطح اول سعادت فردي است که حالي دروني است که در آن قواي مادي فرد در حالت تعادل قرار مي‌گيرد. اين سطح از خوشبختي در انزوا نيز قابل دستيابي است. اما سطح بالاتر از آن سعادت اجتماعي است. از منظر

قائلان به روی آورد دوم سعادت واقعی جایی است که تمام جامعه به سعادت دست یابند(مراد، 1992: 138).

3-4. روش شناسی :

به لحاظ تئوریک روش شناسی مطالعه‌ی روش‌ها و توجیه کننده‌ی شیوه‌های اقدام است (میلز، 1382: 69). به عبارت دیگر وقتی تکلیف ما با هستی شناسی، معرفت شناسی و غایت شناسی روشن شد می‌توانیم شیوه‌ای خاص از اقدام و عمل را برای رسیدن به هدف انتخاب نمایم که روش شناسی در انتخاب این شیوه و مشروعیت بخشیدن به آن کمک می‌کند (Harding, 1987: 2). در واقع روش شناسی شیوه‌های گوناگون رسیدن به هدف غایی را برای فرد مشخص می‌کند و راه‌های متفاوتی را پیش پای او قرار می‌دهد و علاوه بر آن که به معرفی طرق گوناگون می‌پردازد، صحیح‌ترین راه ممکن را با در نظر گرفتن سه ساحت قبلی برای فرد مشخص می‌نماید (Little & Carter, 2007: 28).

بسته به آن که در هر کدام از سه حوزه‌ی فوق الذکر در کدامیک از دو دسته قرار داشته باشیم روش ما برای نیل به تمدن نوین اسلامی متفاوت خواهد بود. به طور کلی دو روش مختلف تمدنی را می‌توانیم از هم تفکیک نمایم: روش «اخلاقی» و روش «غیر اخلاقی». قائلان به روش اخلاقی معتقدند که اخلاق مهم‌تر از همه چیز است. ایشان معتقدند که تمدن را باید در مدار اخلاق معنا کرد از این روی فرد حق ندارد برای حصول تمدن از هر شیوه‌ای استفاده کند، بلکه تنها می‌تواند از روش‌های اخلاقی برای آن استفاده کند. در واقع از نظر ایشان در پیاده سازی تمدن نوین اسلامی کاربست روش اخلاقی هرگز فرعی نبوده و بالعکس موضوعیت هم دارد. به عبارت دیگر ایشان قائل به شعار «هدف وسیله را توجیه نمی‌کند» هستند.

در مقابل ایشان گروهی قرار دارند که معتقدند می‌توان از هر روشی برای نیل به تمدن استفاده کرد. اینان می‌گویند وقتی هدف نهایی خود را شناختیم مختاریم با توسل به هر شیوه‌ای به آن هدف برسیم و بدیهی است که اخلاقی و یا غیراخلاقی بودن این روش به هیچ وجه موضوعیت ندارد، به عبارت بهتر ایشان قائل به این شعار هستند که «هدف وسیله را توجیه می‌کند».

4. تمدن نوین اسلامی در اندیشه‌ی آیت‌الله خامنه‌ای

اکنون که چارچوب نظری نوشتار که همان روش سطح تحلیل است مشخص گردید لازم است اندیشه‌ی آیت‌الله خامنه‌ای را به مثابه یک کل واحد به آن عرضه نموده و حدود مفهومی تمدن نوین اسلامی را به صورت متعین و در چارچوب این چهارگانه (هستی‌شناسی، معرفت‌شناسی، غایت‌شناسی، روش‌شناسی) به دست آوریم. در این صورت جغرافیای معرفتی تمدن نوین اسلامی را در سپهر اندیشه‌ی ایشان خواهیم داشت و آن را به مثابه چراغ راهی در حرکت به سوی تحقق خارجی تمدن نوین اسلامی به کار خواهیم بست. در واقع با در نظر گرفتن مرزهای مفهومی تمدن نوین اسلامی از منظر آیت‌الله خامنه‌ای حرکت مستقیم و رو به جلوی جمهوری اسلامی ایران به سمت این هدف از مسیر صحیح خود منحرف نخواهد شد.

4.1. هستی‌شناسی تمدن نوین اسلامی

از منظر آیت‌الله خامنه‌ای هستی و جهان هرگز تک بعدی نیست و نخواهد بود. روح الهی در تمام ساحات هستی در جریان است و البته که تمدن نوین اسلامی نیز از این بُعد الهی خالی نیست. تمدن نوین اسلامی در دیدگاه آیت‌الله خامنه‌ای دو بعدی است، یعنی هم شامل مادی است و هم معنوی و البته که بُعد معنوی است که از اصالت برخوردار بوده و بنیان ابعاد مادی به حساب می‌آید.

ایشان در بیانی می‌فرمایند: «مسلمان تا وقتی بی‌تفاوت راهش را نباید و برود و انگیزه‌ای نسبت به اسلام نداشته باشد، احساس دشمنی با او نمیکنند؛ اما وقتی اسلام‌گرایی به میان آمد، پایبندی و تقید به اسلام و حاکمیت اسلام به میان آمد، پایه‌ریزی همان تمدن اسلامی وقتی به میان آمد، دشمنی‌ها شروع میشود... [11]». در این بیان ایشان تأکید می‌نمایند اساس دشمنی غرب با جریان تمدن اسلامی تقید به اسلام و پذیرش حاکمیت آن در تمام شئون زندگی جامعه‌ی اسلامی است. ایشان در این فراز از بیانات خود تمدن نوین اسلامی را چیزی غیر از تقید به اسلام و گردن نهادن به حاکمیت آن نمی‌دانند. پر واضح است که این تقید و پذیرش حاکمیت تأکید بر دو بعدی بودن تمدن نوین اسلامی است؛ چون همان گونه که در صفحات پیشین آمد تمدن صورت بیرونی فرهنگ است و جنبه‌ی سخت افزاری و قابل رویت دارد، در این بیان ایشان تأکید می‌کنند که روح این پوسته‌ی چیزی جز تقید به اسلام و حاکمیت اسلامی نیست که همان وجه نرم و بنیادین تمدن است. این فراز به روشنی رجحان بُعد معنوی تمدن نوین اسلامی را بر ابعاد مادی آن آشکار می‌سازد.

ایشان در بیانی دیگر می‌فرمایند: «هدف دشمنان ملّت ایران این است که نگذارند این کشور و این ملّت به جایگاه شایسته‌ی خودش، آن جایگاه تمدنی، برسد؛... هدف تحریمها مسئله‌ی هسته‌ای فقط

نیست، مسئله‌ای حقوق بشر هم نیست، مسئله‌ای تروریسم هم نیست... مسئله یک محاسبه‌ای بسیار بالاتر و فراتر از این حرفها است؛ یعنی یک ملت‌تی، یک حرکتی، یک هویتی به وجود آمده است مبتنی بر منابعی و مبادی‌ای درست نقطه‌ای مقابل مبادی نظام استکبار و نظام ظلم و انظلام؛ نمیخواهند این به جایی برسد [12]». در این فرمایش ایشان تاکید دارند که مبادی و منابع هویتی جایگاه تمدنی جمهوری اسلامی است که باعث خشم دشمنان نظام شده است. همان گونه که از متن این فراز مشخص است آیت‌الله خامنه‌ای جایگاه شایسته و جایگاه تمدنی ملت ایران را منوط به منابع و مبادی‌ای نموده‌اند که با عرف تک بعدی جهان لیبرال-سکولار غربی در تضاد است و نقطه‌ای مقابل آن محسوب می‌گردد. به عبارت دیگر اگر بخواهیم این فراز از بیانات آیت‌الله خامنه‌ای را در قالب روش نوشتار حاضر صورت بندی کنیم باید این گونه بیان شود که منابع و مبادی‌ای که ایشان از آن سخن به میان آوردند و تاکید نمودند که نقطه‌ای مقابل مبادی نظام استکبار محسوب می‌شود همانا هستی‌شناسی دو بعدی تمدن است که دقیقاً نقطه‌ای مقابل هستی‌شناسی دو بعدی قرار می‌گیرد. با توجه به این فرازها که مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفت روشن می‌گردد که هستی‌شناسی تمدن نوین اسلامی در دیدگاه آیت‌الله خامنه‌ای دو بعدی است، یعنی هم پاسخگوی ابعاد مادی انسان است و هم پاسخگوی ابعاد معنوی او است. و باز از همین فرازها مشخص گردید که همانا بُعد معنوی تمدن نوین اسلامی است که به مثابه بنیان و پیرنگ ابعاد مادی آن است.

4.2. معرفت‌شناسی تمدن نوین اسلامی

اصولاً در طول تاریخ تمدن هرگز موحدان حقیقی دنیا را مختص به خود یا گروه خود ندانسته‌اند، چون اساساً انحصار طلبی با روح توحید در تضاد و تناقض است. اصلاً یکی از عوامل جذابیت ادیان داعیه‌ای آن‌ها در همسان‌نگاری تمام نوع بشر در حقوق عمومی است (سیدیان و شعبان‌نیا، 1384 : 27-35). آیت‌الله خامنه‌ای در مقام یک عالم شیعی مبرز که میراث‌بر اندیشه‌های ناب معصومین (ع) است به صورت طبیعی و واضح با انحصار تمدن در گروهی خاص مخالف است. ایشان «اسلام» را دینی جهانی می‌دانند و به همین واسطه تمدن نوین اسلامی را نیز تمدنی جهان‌شمول و آفاقی به حساب می‌آورند. ایشان در بیانی می‌فرمایند: «امت اسلامی با یک تلاش مجاهدانه و مجدّانه می‌تواند تمدن اسلامی باب این دوران را طراحی کند، شالوده‌ریزی کند، به ثمر برساند و آن را در مقابل بشریت قرار بدهد [13]». از محتویات این فراز حداقل دو مطلب مهم دریافت می‌گردد: اول آن‌که رسالت تحقق تمدن نوین اسلامی تنها بر دوش ملت ایران نیست، بلکه برای برپایی این آرمان لازم است تمام امت اسلامی به صورت یکپارچه و با بذل توان حداکثری خود بکوشند. دومین مطلب آن است که وقتی این تمدن طراحی و شالوده‌ریزی شد و در نهایت به ثمر رسید به تمام جهان عرضه خواهد شد. یعنی تمدن نوین اسلامی آفاقی است و تمام بشریت را در بر

خواهد گرفت. در واقع اگر این فراز از فرمایش آیت ا^{علیّه} خامنه^{ای} در قالب چارچوب نظری این نوشتار صورت بندی گردد باید گفت که تمدن نوین اسلامی در سپهر اندیشه^{ای} آیت ا^{علیّه} خامنه^{ای} به لحاظ معرفت شناسی مختص گروهی خاص نبوده و تمدن نوین اسلامی برای تمام بشریت عرضه خواهد شد و آفاق عالم را درخواهد نوردید.

در همین رابطه ایشان در فرازی از فرمایشات خود بیان می^{کنند} که: « امروز، وظیفه^{ای} امت اسلامی تنها این نیست که به یادبود ولادت پیغمبر یا بعثت پیغمبر جشن برپا کند؛ این کار کوچک و کمی است نسبت به آنچه وظیفه^{ای} او است. دنیای اسلام امروز وظیفه دارد مثل خود اسلام و مثل خود پیغمبر، روحی در این دنیا بدمد، فضای جدیدی ایجاد کند، راه تازه^{ای} را باز کند. ما به این پدیده^{ای} که در انتظار آن هستیم می^{گوییم} «تمدن نوین اسلامی». ما باید دنبال تمدن نوین اسلامی باشیم برای بشریت؛ این تفاوت اساسی دارد با آنچه قدرتها درباره^{ای} بشریت فکر میکنند و عمل میکنند؛ این به^{معنای} تصرف سرزمین^{ها} نیست؛ این به^{معنای} تجاوز به حقوق ملت^{ها} نیست؛ این به^{معنای} تحمیل اخلاق و فرهنگ خود بر دیگر ملت^{ها} نیست؛ این به^{معنای} عرضه کردن هدیه^{ای} الهی به ملت^{ها} است، تا ملت^{ها} با اختیار خود، با انتخاب خود، با تشخیص خود راه درست را انتخاب کنند [14]. » در این بیان در قالب یک جمله^{ای} کلیدی تاکید می^{فرمایند} که اگر ما به دنبال تمدن نوین اسلامی هستیم آن را نه برای خود که برای تمام بشریت خواهانیم. در واقع در این فراز از فرمایشات آیت ا^{علیّه} خامنه^{ای} به صراحت معرفت شناسی تمدن نوین اسلامی را آفاقی و مسلما در تقابل با طرز تفکر قدرت^{های} فعلی بین^{المللی} که گروه محور می^{اندیشند} جای داده^{اند}.

4.3. غایت شناسی تمدن نوین اسلامی

وقتی در نگاه هستی شناسی فرد معنویت باوری وجود نداشته باشد و یا اگر وجود دارد منشأ اثر نباشد در این صورت معرفت شناسی فرد چیزی جز نگاهی گروهی نخواهد بود، نگاهی که هر خیری را تنها برای اعضای یک گروه خاص می^{خواهد} و برخورداری از خیر را جز برای اهالی یک گروه مجاز نمی^{شمارد}. وقتی این خط سیر را به حوزه^{ای} غایت شناسی می^{رسانیم} نوعی خاص از غایت رخ می^{نماید} و آن چیزی جز منفعت طلبی نخواهد بود. منفعت طلبی به این معنا است که فرد خیر را در همین دنیا و منحصر در آن می^{داند} و به دنبال کسب سود و منفعت بیشتر در مرزهای مادی دنیایی است.

اما نگاه خداگرایان این گونه نیست. ایشان هستی شناسی جهان را دو بعدی می^{دانند} یعنی دنیا و

آخرت را توامان می‌بینند و آخرت را به سبب صفت «بقا» بر دنیا رجحان می‌نهند. معرفت‌شناسی حاصل از این نگاه خیر را برای آفاق بشریت خواهان است و در همین راستا خیر تمدن را نیز آفاقی می‌انگارد. هنگامی که این دو کلان‌الگو را به غایت‌شناسی امتداد می‌دهیم قهرا هدف‌نهایی و غایت‌خیری خواهد بود که در دنیا و آخرت برای انسان مفید باشد. در همین راستا «سعادت‌طلبی» هدف‌غایی این گروه خواهد بود. ایشان در بیانی می‌فرمایند: « ما میتوانیم تمدن نوین اسلامی را برپا کنیم و دنیایی بسازیم که سرشار باشد از معنویت و با کمک معنویت و هدایت معنویت راه برود[15]». در واقع ایشان در این فراز از فرمایشات خود هدف و غایت تمدن نوین اسلامی را سعادت دنیا و آخرت معرفی نموده و موتور محرک تمدن‌سازی اسلامی را معنویت خواهی معرفی می‌کنند. ایشان به صراحت معنویت را که امری مربوط به آخرت است برای دنیا طلب می‌کنند و تأکید می‌کنند که « می‌توانیم دنیایی بسازیم که سرشار از معنویت باشد» این یعنی دنیایی با هستی‌شناسی دو بعدی، معرفت‌شناسی آفاقی (اشاره به دنیا در فرمایش ایشان) و غایت‌شناسی سعادت‌طلبانه چون سعادت اخروی تنها در گروی داشتن دنیایی معنوی است.

ایشان در فرازی از فرمایشات خود می‌فرمایند: « ... دومین نکته، لزوم ترسیم هدف بلندمدت برای بیداری اسلامی در کشورهای مسلمان است؛ نقطه‌ی متعالی و والایی که بیداری ملتها را باید سمت و سو دهد و آنان را به آن نقطه برساند. با شناسایی این نقطه است که میتوان نقشه‌ی راه را ترسیم کرد و هدف‌های میانی و نزدیک را در آن مشخص نمود. این هدف‌نهایی نمیتواند چیزی کمتر از «ایجاد تمدن درخشان اسلامی» باشد. امت اسلامی با همه‌ی ابعاد خود در قالب ملتها و کشورها، باید به جایگاه تمدن‌ی مطلوب قرآن دست یابد. شاخصه‌ی اصلی و عمومی این تمدن، بهره‌ی مندی انسانها از همه‌ی طرفیتهای مادی و معنوی‌ای است که خداوند برای تأمین سعادت و تعالی آنان، در عالم طبیعت و در وجود خود آنان تعبیه کرده است[16]». در این بیان آیت‌ال‌خامنه‌ی‌ای به صراحت تأکید می‌کنند که هدف‌غایی تمدن نوین اسلامی بهره‌ی مندی آفاق بشریت از هردو بعد نعمت‌های مادی و معنوی است که خداوند آن‌ها را با هدف به سعادت رساندن در اختیار تمامی انسان‌ها قرار داده است. به عبارت دیگر تمدن نوین اسلامی در اندیشه‌ی آیت‌ال‌خامنه‌ی‌ای از لحاظ غایت‌شناسی معطوف به سعادت‌طلبی است، یعنی تمامی اهداف کوتاه مدت و میان مدت تمدن نوین اسلامی باید در راستای رسیدن به آن قرار گیرد. به عبارت دیگر سمت و سوی سیاستگذاری در تمدن نوین اسلامی باید به سوی هدف‌غایی که همان سعادت‌طلبی است میل کند.

بسته به این که انسان در هر کدام از سه ساحت قبل در جرگه‌ی کدام گروه قرار گیرد، روش او نیز مشخص و متعین می‌گردد. وقتی دنیا از لحاظ هستی‌شناسی تک بعدی تصور شود، قهرا از حیث معرفت‌شناسی گروهی خواهد بود، و در یک جریان طبیعی غایت‌شناسی آن منفعت‌طلبی خواهد شد، پر واضح است که این جریان در یک الگوی روش‌شناسانه به ایستگاه روش‌روش غیراخلاقی می‌انجامد. قائلان به این جریان هرگز اخلاق را به طور کلی نفي نمی‌کنند بلکه اخلاق را تنها برای خود و گروه خود و در راستای رسیدن به منفعت بیشتر مجاز می‌دانند. درست به همین دلیل است که همواره شاهد بدعهدی قدرت‌های بزرگ در مواجهه با کشورهای کمتر توسعه یافته بوده‌ایم. تا جایی که آیت‌الله خامنه‌ای مکررا به ثبوت صفت بدعهدی در آمریکا به عنوان کشور مدعی ابرقدرتی اشاره نموده‌اند تا جایی که تنها در سال جاری پنج بار در پنج سخنرانی به مناسبت‌های گوناگون آن را به مردم و مسئولان گوشزد نموده‌اند [17].

گفته شد که آیت‌الله خامنه‌ای از لحاظ هستی‌شناسی دنیا را دو بعدی و با اولویت بُعد معنوی بر مادی به حساب می‌آورند. خروجی معرفت‌شناسانه‌ی این نگاه آفاق بشریت را واجد خیر می‌بیند و پر واضح است که تمدن نوین اسلامی یکی از مظاهر خیر است و با این نگاه معرفت‌شناسانه مناط صفت متمدن هر آن کسی به حساب می‌آید که با اندیشه و اختیار آن را بپذیرد، به عبارت دیگر تنها یک گروه خاص حایز این صفت نیستند. سیر این دو کلان‌الگو به غایت‌شناسی سعادت طلب منتهی می‌گردد که خیر را برای آفاق بشر و در هر دو ساحت مادی و معنوی به حساب می‌آورد. در یک جریان منطقی خروجی نهایی این سه کلان‌الگو در روش‌شناسی به روش اخلاقی ختم می‌گردد. روشی که در آن علم و ایمان و عمل توأم می‌شوند.

ایشان در فرازی می‌فرمایند: « [راه برافراختن پرچم تمدن نوین اسلامی چیست؟] راهش تربیت نسلی است با یک خصوصیات که آن خصوصیات اینها است؛ یک نسلی باید به وجود بیاید شجاع، باسواد، متدین، دارای ابتکار، پیش‌گام، خودباور، غیور... چنین نسلی لازم داریم. بایستی ایمان داشته باشد، سواد داشته باشد، غیرت داشته باشد، شجاعت داشته باشد، خودباوری داشته باشد، انگیزه‌ی کافی برای حرکت داشته باشد، توان جسمی و فکری حرکت داشته باشد، هدف را در نظر بگیرد، چشم را به اهداف دور متوجه بکند... زندگی خودش و وجود خودش را بگذارد در راه این هدف و با جدیت حرکت کند؛ در یک کلمه یعنی یک موجود انقلابی؛ معنای انقلابی این است [18]. » در این فراز از بیانات ایشان روش حرکت به سمت تمدن نوین اسلامی را مورد اشاره قرار می‌دهند و تاکید می‌کنند که انسانی که می‌خواهد به سمت ایجاد این تمدن حرکت کند لازم است ویژگی‌هایی را داشته باشد. در واقع راه تمدن‌سازی کسب این ویژگی‌ها است. وقتی کلمات ایشان در این فراز با دقت مورد مطالعه قرار می‌گیرد و ویژگی‌هایی که باید اکتساب کردند احصا می‌شود به زبان منطقی فصل خاص آن‌ها «اخلاقی بودن» است. در واقع در نگاه ایشان اخلاق محوری تنها یک روش نیست و جنبه‌ی عرضی ندارد.

ایشان در بیانی دیگر تأکید می‌کنند: « تمدن اسلامی میتواند با شاخصه‌های ایمان و علم و اخلاق و مجاهدت مداوم، اندیشه‌ی پیشرفته و اخلاق والا را به امت اسلامی و به همه‌ی بشریت هدیه دهد و نقطه‌ی رهائی از جهان‌بینی مادی و ظالمانه و اخلاق به لجن کشیده‌ی ای که ارکان تمدن امروزی غربند، باشد [19] ». در این عبارت کلیدی ایشان به هر چهار کلان‌الگوی چارچوب نظری این نوشتار اشاره نموده‌اند. «جهان بینی مادی» همان هستی‌شناسی تک بعدی است که در قسمت‌های پیشین مورد اشاره قرار گرفت، «ظالمانه» همان معرفت‌شناسی بیرون آمده از دل این هستی‌شناسی است یعنی معرفت‌شناسی گروه محور. «اندیشه‌ی پیشرفته و اخلاق والا» همان غایت‌شناسی سعادت طلبانه است که نقطه‌ی مقابل آن غایت‌شناسی منفعت طلبانه قرار می‌گیرد. و در نهایت تعبیر «اخلاق به لجن کشیده شده» نیز اشاره به روش‌شناسی غیراخلاقی دارد که روش اخلاقی در تضاد با آن و در نقطه‌ی مقابل آن قرار می‌گیرد.

نتیجه گیری:

انقلاب اسلامی ایران اولین گام در راستای طرح تمدن نوین اسلامی بوده است. در اندیشه‌ی آیت‌الله خامنه‌ای پنج مرحله سرنوشت ساز برای رسیدن به تمدن نوین اسلامی وجود دارد که شامل «انقلاب اسلامی، نظام اسلامی، دولت اسلامی، جامعه‌ی اسلامی، و تمدن نوین اسلامی» است. برای حرکت به سوی این آرمان لازم است سرحدات معرفتی تمدن نوین اسلامی مورد تجزیه و تحلیل قرار گیرد. نوشتار حاضر با عرضه‌ی «تمدن نوین اسلامی» در اندیشه‌ی آیت‌الله خامنه‌ای به عنوان یک کل واحد بر چهار کلان‌الگوی هستی‌شناسی، معرفت‌شناسی، غایت‌شناسی، و روش‌شناسی مرزهای مفهومی این آرمان را مورد بررسی قرار داد. یافته‌های پژوهش نشان داد تمدن نوین اسلامی در اندیشه‌ی آیت‌الله خامنه‌ای از منظر هستی‌شناسی دویبعدی فهم می‌گردد. یعنی این تمدن دنیا را در دو بعد مادی و معنوی توأمان می‌بیند. همچنین مشخص شد این تمدن از حیث معرفت‌شناسی آفاقی است، یعنی مناظ معرفت انسان به صفت متمدن را نه منحصر در گروهی خاص بلکه در آفاق بشریت می‌داند. در بحث غایت‌شناسی مشخص گردید که هدف غایی تمدن نوین اسلامی سعادت طلبی است یعنی خیر دنیا و آخرت را برای تمام بشریت می‌خواهد. و در نهایت بیان شد که روش‌شناسی این تمدن در مجرای اخلاق است و بر مدار اخلاق معنا می‌یابد. این نوشتار راه را برای پژوهش در طیف گسترده‌ی ای از مفاهیم مرکب با استفاده از همین چارچوب نظری در اندیشه‌ی آیت‌الله خامنه‌ای باز می‌کند، برای مثال مناسب است که مفهوم مردمسالاری دینی، آزادی، و عدالت هر کدام به صورت متعین و با عرضه به همین چهار کلان‌الگو بررسی گردد و مرزهای مفهومی آن به روشنی مشخص گردد.

1. آدمي، علي(1387)، درآمدي بر دانشگاه تمدن ساز؛ بايسته‌هاي نظري، تهران: انتشارات دفتر برنامه‌ريزي اجتماعي و مطالعات فرهنگي.
2. آراسته خو، محمد (1369)، نقد و نگرش بر فرهنگ اصطلاحات علمي اجتماعي، تهران: گستره.
3. ابادري، يوسف؛ شريعتي، سارا؛ فرجي، مهدي (1390)، «فراروايت تمدن يا فرآيند تمدن‌ها؟ خوانشي از پروبلماتيك فرهنگ و تمدن»، فصلنامه تحقيقات فرهنگي ايران، دوره چهارم، شماره 2، تابستان.
4. افتخاري، اصغر(1392)، «مفهوم سياست در مکتب رضوي»، فصلنامه فرهنگ رضوي، سال اول، شماره سوم.
5. بنتون، تد؛ کرايب، يان(1384)، فلسفه علوم اجتماعي، مترجم: شهناز مسمي پرست و محمود متحد، تهران: آگه.
6. پهلوان چنگيز (1390)، فرهنگ شناسي: گفتارهايي در زمينه فرهنگ و تمدن، تهران قطره.
7. التهاوي، محمدعلي(1996)، موسوعه كشاف اصطلاحات الفنون و العلوم، بيروت: مکتبه لبنان.
8. جونز، و.ت (1383)، خداوندان اندیشه سياسي، مترجم: علي رامين، تهران: اميرکبير.
9. خرمشاد، محمدباقر (1392)، «انقلاب اسلامي، بيداري اسلامي و تمدن نوين اسلامي»، راهبرد فرهنگ، شماره بيست و سوم، پاييز.
10. خرمشاد، محمدباقر(1388)، «انقلاب اسلامي، انقلاب تمدن ساز؛ دانشگاه ايراني، دانشگاه تمدن ساز»، فصلنامه تحقيقات فرهنگي، دوره دوم، شماره 6، تابستان.
11. دورانت، ويل (1391)، تاريخ تمدن، مترجم: گروه مترجمان، 13 جلد، تهران: انتشارات

12. سجودي، فرزانه (1393). نشانه شناسي کاربردې، چاپ سوم. تهران: نشر علم.
13. سرپرست سادات، سيد ابراهيم (1392)، «ظرفيت سنجي نظام‌هاي انديشگي ايراني در تمدن سازي»، امنيت پژوهي، سال دوازدهم، شماره 42، تابستان.
14. سيد امامي، کاووس (1387)، پژوهش در علوم سياسي، تهران: پژوهشکده مطالعات فرهنگي و اجتماعي وزارت علوم تحقيقات و فناوري و انتشارات دانشگاه امام صادق (ع).
15. سيديان، سيد مهدي؛ شعبان‌نيا، قاسم (1384)، «حقوق بشر از ديدگاه اسلام غرب»، ماهنامه معرفت، شماره 93، شهريور.
16. صادقي فسائي، سهيلا؛ ناصري راد، محسن (1390)، «عناصر بنيادين پژوهش کيفي در علوم اجتماعي: هستي شناسي، معرفت شناسي، روش شناسي و روش»، مجله مطالعات علوم اجتماعي ايران، دوره پنجم، شماره 20.
17. لوکاس، هنري (1393)، تاريخ تمدن، مترجم: عبدالحسين آذرنگ، 2جلدي، تهران: سخن.
18. مارش، ديويدي؛ فولانگ پاول (1378)، «پوست نه پوستين: هستي شناسي و معرفت شناسي در علوم سياسي»، مترجم: سيدعلي مير موسوي، فصلنامه علوم سياسي، سال 11، شماره 42.
19. مراد، سعيد (1992)، نظريه السعاده عند فلسفه الاسلام، القايره: مکتبه الانجم المصريه.
20. مهيمني، محمدعلي (1379)، گفت و گوي فرهنگ‌ها و تمدن‌ها، تهران: ثالث.
21. ميلز، سي رايت (1382)، بينش جامعه شناختي، مترجم: عبدالمعبود انصاري، تهران: شرکت سهامي انتشار.
22. هاي، کالين (1385)، درآمي انتقادي بر تحليل سياسي، مترجم: احمد گل محمدي، تهران: ني.

23. Barbuor, Rosaline.S (2007), *Introducing to Qualitive Research: A Students Guide to Craft of Doing*, London: Sage Publication.
24. Blaikie,N.(1993) , *Approaches to Social Enquiry*. Cambridge: Polity press.
25. Burnett Tylor, Edward(2010), *Primitive Culture*, Cambridge: Cambridge University Press.
26. Carter, Stacy.M & Little, Miles(2007), “ Justifying Knowledge, Justifying Method, Taking Action: E pistemologies, Methodologies and Methods in Qualitive Health Research”, *Qualitive Health Research*, Vol.17, No.10.
27. Crotty, M(1998), *The Fundation of Social Research*. London: Sage Publication.
28. Harding, S(1987), “Introduction: Is There a Femenist Method?” In: *Femenism and Methodology: Social Issues*, Bloomington: Indiana University Press.
29. Schwandt, T(2001), *A Dictionary of Qualitive Inquiry*, London:Sage.
30. Walliman, Nicholas.S.R(2006), *Social Research Methods*, London: Sage.

31. www.Khamenei.ir

شماره Aghaei_1369@yahoo.com [1] دانشجوی دکتری مطالعات سیاسی انقلاب اسلامی دانشگاه شاهد.

تماس: 09127375208

[2] دانشجوی دکتری حکمت متعالیه دانشگاه فردوسی. com.yahoo@1367_Fathimehr

[\[3\]](#) بیانات آیت اعلیٰ خامنه‌ای در مورخه 12/9/1379 در دیدار با کارگزاران نظام.

[\[4\]](#) بیانات آیت اعلیٰ خامنه‌ای در مورخه 14/7/1379 در جمع اساتید، فضلا و طلاب حوزه علمیه قم در مدرسه فیضیه.

[\[5\]](#) بیانات آیت اعلیٰ خامنه‌ای در مورخه 6/2/1395 در دیدار اعضای شورای عالی «مرکز الگویی اسلامی ایرانی پیشرفت»

[\[6\]](#) برای مطالعه‌ی بیشتر ر.ک. سرپرست سادات، سید ابراهیم (1392)، «طرفیت سنجی نظام‌های اندیشگی ایرانی در تمدن ساری»، فصلنامه امنیت پژوهی، سال دوازدهم، شماره 42، تابستان.

[\[7\]](#) برای نمونه ر.ک. دورانت، ویل (1391)، تاریخ تمدن، مترجم: گروه مترجمان، 13 جلدی، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی؛ و لوکاس، هنری (1393)، تاریخ تمدن، مترجم: عبدالحسین آذرنگ، 2 جلدی، تهران: سخن.

[\[8\]](#) برای مطالعه بیشتر در زمینه زبان شناسی، نشانه شناسی و معنا شناسی متن ر.ک به: سجودی، فرزانه (1393)، نشانه شناسی کاربردی، چاپ سوم، تهران: نشر علم.

[\[9\]](#) برای مطالعه‌ی بیشتر در این زمینه ر.ک. ابادری، یوسف؛ شریعتی، سارا؛ فرجی، مهدی (1390)، «فراروایت تمدن یا فرآیند تمدن‌ها؟ خوانشی از پروبلما تیک فرهنگ-تمدن»، فصلنامه تحقیقات فرهنگی ایران، دوره چهارم، شماره 2، تابستان.

[\[10\]](#) برای مطالعه بیشتر ر.ک به: التهاوی، محمدعلی (1996)، موسوعه کشف اصطلاحات الفنون و العلوم، بیروت: مکتبه لبنان.

[\[11\]](#) بیانات آیت ا□ خامنه□ای در مورخه 8/10/1394 در دیدار مسئولان نظام و میهمانان کنفرانس وحدت اسلامی□.

[\[12\]](#) بیانات آیت ا□ خامنه□ای در مورخه 13/4/1394 در دیدار اساتید دانشگاه□ها.

[\[13\]](#) بیانات آیت ا□ خامنه□ای در مورخه 8/10/1394 در دیدار مسئولان نظام و میهمانان کنفرانس وحدت اسلامی□.

[\[14\]](#) بیانات آیت ا□ خامنه□ای در مورخه 8/10/1394 در دیدار مسئولان نظام و میهمانان کنفرانس وحدت اسلامی□.

[\[15\]](#) بیانات آیت ا□ خامنه□ای در مورخه 19/9/1392 در دیدار اعضای شورای عالی انقلاب فرهنگی.

[\[16\]](#) بیانات آیت ا□ خامنه□ای در مورخه 9/2/1392 در اجلاس جهانی علما و بیداری اسلامی.

[\[17\]](#) بیانات آیت ا□ خامنه□ای در مورخه 3/9 / 1395 در دیدار بسیجیان، 12/8/1395 در دیدار دانش□آموزان و دانشجویان، 11/5/1395 در دیدار اقشار مختلف مردم، 3/25 / 1395 در دیدار مسئولان نظام، 18/1/1395 در دیدار نوروزی جمعی از مسئولان کشور.

[\[18\]](#) بیانات آیت ا□ خامنه□ای در مورخه 28/7/1395 در دیدار نخبگان علمی جوان.

[\[19\]](#) بیانات آیت ا□ خامنه□ای در مورخه 9/2/1392 در اجلاس جهانی علما و بیداری اسلامی.

